



Est.1994

JCL

Journal of the College of Languages
An Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<https://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279
E-ISSN: 2520-3517
No. (51)2025
PP.271-284

The necessity of paying attention to Ecocriticism In reading of literary works

Zahra Parsapoor

Institute of Humanities and Cultural Studies, Literature Department, Tehran,
Iran

E-mail: parsapoor@ihcs.ac.ir

(Received on 23/10/2024 - Accepted on 16/11/2024 - Published on 2/1/2025)

DOI: <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2025.0.51.0271>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

Abstract

Writing and composing about nature has formed a significant volume of literary works since long ago. Poets and writers in genres such as nature writing, pastoral literature, nature-centered poetry have expressed their poetic view towards nature. A view that is shaped according to the lifestyle of man and his relationship with nature, and of course affected by poetic imagination and emotion. The question here is that at the same time as the emergence of the environmental crisis, which was the result of man's entry into the industrial age and man's dominant and instrumental view of nature, what change has occurred in the view of poets and writers on the one hand and in literary criticism on the other hand? What has been the position of literature and literary criticism in the experience of development and what is the relationship between literary works with nature and technology in the contemporary world? Is it possible to imagine a role for literature in the environmental crisis? In this article, we will answer these questions as much as possible and will briefly discuss the response of literature to the environmental crisis in the 20th century under the title of Ecocriticism and the importance and necessity of such an approach in contemporary literature.

Keywords: Environmental crisis, Ecological criticism, Contemporary literature

لزوم توجه به نقد بومگرا در خوانش آثار ادبی

زهرا پارساپور

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده ادبیات، گروه تحقیقات میان رشته ای

نوشتن و سرودن در باره طبیعت از دیرباز تا کنون حجم قابل توجهی از آثار ادبی را شکل داده است و شاعران و نویسندگان در ژانرهای چون طبیعت نگاری (Nature Writing)، ادبیات شبانی (Pastoral Literature)، اشعار و تغزلات طبیعت محور (nature-center poetry) نگاه شاعرانه خود را نسبت به طبیعت بیان کرده اند. نگاهی که متناسب با سبک زندگی انسان و نوع رابطه او با طبیعت و البته تحت تاثیر تخیل و عاطفه شاعرانه شکل گرفته است. سوال این جاست که با ظهور بحران محیط زیست که دستاورد ورود انسان به عصر صنعت و نگاه سلطه جویانه و ابزاری انسان نسبت به طبیعت بود، نگاه شاعران و نویسندگان از یکسو و نگاه ناقدان ادبی از سوی دیگر چه تحولی پیدا کرده است؟ موضع ادبیات و نقد ادبی در تجربه توسعه چه بوده است و چه نسبتی میان آثار ادبی با طبیعت و تکنولوژی در جهان معاصر برقرار است؟ آیا اصولاً نقشی برای ادبیات در بحران محیط زیست می توان متصور بود؟ در این مقاله تا حد امکان به این سؤالات پاسخ خواهیم داد و به طور خلاصه در باره واکنش ادبیات به بحران محیط زیست در قرن بیستم تحت عنوان نقد بومگرا (Ecocriticism) و اهمیت و لزوم چنین رویکردی در ادبیات معاصر می پردازیم.

واژگان کلیدی: بحران محیط زیست، نقد بومگرا، ادبیات معاص

مقدمه

همه چیز از تغییر نگاه انسان شروع شد، نگاهی که انسان را از مجموعه حیات جدا کرد و او را نه به عنوان عضوی از ساکنان زمین بلکه به عنوان موجودی برتر که هدف خلقت است و همه چیز برای او و در خدمت او آفریده شده است معرفی کرد. انسان محوری بزرگترین چالشی بود که در عصر صنعت، زمین با آن روبرو شد. نگاه انسان محور زمانی توانست آسیب جدی به محیط زیست وارد کند که صنعت و تکنولوژی ابزارهای لازم را در اختیار او قرار داد. این ابزارها قدرت و توان تصرف انسان را در طبیعت به شدت افزایش داد. مارکس نقش ابزارها را در نحوه رابطه انسان با طبیعت برجسته می داند تا جایی که ابزارها را در فرآیند تولید ادامه بدن ارگانیک انسان قرار می گیرد و او را توانمند می سازد. (علمداری، ۱۳۹۸، ص ۲۵) (Alamdari, 1398, p.25) یعنی دیگر لازم نیست قرن ها بگذرد تا روند تکامل، انسان های توانمند

و قدرتمند برتری را بوجود آورد. کافی است که ابزارآلاتی قدرتمند در دست او باشد تا توان سازندگی یا تخریب بدن او را هزارها برابر کند. همزمان اتفاق دیگر نیز افتاد؛ در کنار تغییر نگاه انسان به خود، نگاه او به طبیعت نیز تغییر کرد. توجه به این تغییر نگاه و به دنبال آن تغییر رفتار انسان نسبت به طبیعت می‌تواند در تغییر رویکرد ما نسبت به آثار ادبی و هنری که پیوند محکمی با طبیعت و پدیده‌های آن دارند، مؤثر باشد.

نگاه انسان مدرن به طبیعت پیش و پس از بحران محیط زیست

نگاه به طبیعت تا پیش از صنعتی شدن تحت تأثیر نگاه اسطوره‌ای، نگاهی راز آمیز و روحمند بود که در تقابل با ماوراء طبیعت و جهان غیرمادی قرار نداشت. پدیده‌های طبیعت و رویدادهای آن تنها تحت تأثیر علل و عوامل مادی توضیح داده نمی‌شدند بلکه با باورها و اعتقادات انسان‌ها گره خورده بودند. باور به سعد و نحس ستارگان و تأثیر نیروی پنهان طبیعت در سرنوشت انسان‌ها و رویدادها کاملاً پذیرفته شده بود. اما کم‌کم نگاه به طبیعت تغییر کرد. «به تدریج طبیعت کلیت جهان مادی اشیاء تعریف شد تا یک نیروی هدایت‌کننده نهایی.» (ساتن، ۱۳۹۳، ص ۱۸) (Sutton, 1393, p18) به عبارتی آن نگاه رازآمیز به آسمان و طبیعت جای خود را به شیء‌شدگی داد. طبیعت پدیده‌ای شد که با اعداد و ارقام می‌شد آن را شناخت. انقلاب علمی در صدد سامان‌دهی نظم مبتنی بر روش کمی برآمد و در اثر گسترش معنای کمی نظم، شگفتی‌ها و رمز و رازهای طبیعت و نگاه قدسی به حیات جای خود را به علوم نوین و رویکرد تجربی داد. (نصر، ۳۸۹، ص ۱۹۲) (Nasr, 1489, p192) انسان با تکیه بر خرد و دانش حق خود می‌دید که بر طبیعت مسلط شود و تا جایی که می‌تواند از آن در جهت منافع خویش بهره ببرد. تلاش برای کشف قوانین طبیعت جهت رام کردن و در اختیار گرفتن آن، هدف بزرگ انسان در جهان مدرن بود. آلبرت شاهرزاده بریتانیا در سال ۱۸۵۰ این نگاه به طبیعت را در سخنرانی خود بیان می‌کند: بشر به مرحله انجام هرچه کامل‌تر مأموریت خطیر و مقدسش در این جهان نزدیک می‌شود. علت خلقتش در مقام شمایل خداوند این است که باید با استفاده از عقل قوانینی را کشف کند که خداوند با آنها بر خلایقش حکمرانی می‌کند و آنها را معیاری برای عمل خود قرار دهد تا بر طبیعت غلبه کند و از آن به عنوان ابزار الهی بهره بگیرد. (به نقل از ساتن، ۱۳۹۳، ص ۱۹) (Sutton, 1393, p19) فرانسیس بیکن فیلسوف تأثیرگذار و پدر تجربه‌گرایی در قرن شانزدهم بر کشف قوانین طبیعت در جهت سلطه بر آن تأکید داشت. نقش او را در بحران زیست‌محیطی نمی‌توان نادیده گرفت. دیدگاه انسان‌محورانه بیکن مبتنی بر قدرت انسان در ساخت فناوری در جهت تغییر دلخواه جهان است. (کرباسی‌زاده و شیراوند، ۱۳۹۳، ص ۴۷۵) (Karbasizade & Shiravand, 1393, p475) در تعابیر بیکن از طبیعت می‌توان ریشه رفتار خشونت‌آمیز انسان عصر صنعت را دید و یافت. «بیکن اعتقاد داشت که در طبیعت اسرار گرانبهایی وجود دارد که برای آسایش زندگی انسان نیاز است این اسرار کشف شود و از آنجا که طبیعت صرفاً زبان زور و فشار را می‌فهمد بنابراین برای افشای این اسرار استیلا بر آن اجتناب‌ناپذیر است. او طبیعت را به زنی وحشی و نافرمان تشبیه می‌کند که باید آن را رام کرد و تحت سلطه درآورد. (همان، ص ۴۸۲) (Ibid, p482)

اگر بخواهیم برای این تغییر نگاه انسان به طبیعت و عبور از نگرش اسطوره ای و رازآمیز به پدیده های آن نمونه ای روشن ذکر کنیم، بی شک توصیفات شریعتی از آسمان شب در کتاب کویر اوست. مقایسه ای که او میان تعبیر کویر نشینان و تفسیر آنها از اجرام و پدیده های آسمانی دارد با آنچه به او در مدرسه آموزش داده اند حرکت از امری رازآمیز گره خورده با باورهای دینی و فرهنگی به سمت پدیده ای قابل فهم مبتنی بر دانش تجربی است. از «شاهراه علی» و «راه مکه» راهی که علی را به کعبه می‌رساند به کهکشان، جاده ای که از آنجا کاه را می‌کشیده‌اند و این همه نقطه درخشان در آسمان کاه‌هایی است که به زمین ریخته است. از «تیر فرشتگان» نگهبان ملکوت خداوند در بارگاه آسمانیش به شهاب سنگها که بازمانده کراتی خراب و در هم ریخته و آتش گرفته‌اند. این تغییر نگاه به طبیعت آنهمه زیبایی، خیال، عظمت، شکوه و ابديت را از چشم کویر نشینان گرفت. در ادامه شریعتی تاثیر این تغییر نگاه را بر روی رابطه انسان با طبیعت به خوبی توصیف می‌کند. اتفاقی که سرآغاز تحولی بزرگ در رابطه انسان با طبیعت گردید. «تا امسال که رفته دیگر سر به آسمان برنکردم و همه چشم در زمین که اینجا... می‌توان چند حلقه چاه عمیق زد و... آنجا می‌شود چغندرکاری کرد... و دیدارها همه بر خاک و سخن‌ها همه از خاک!» (شریعتی، ص24) (Shariati, -p24) بی شک این رمز زدایی و معنزدایی در نحوه مواجهه انسان با پدیده های طبیعت موثر بود و نگاه ابزاری به طبیعت را پررنگتر می‌کرد. از این رو این رویکرد تازه در جهان صنعت به دنبال خود دخالتها و تصرفات انسان نسبت به طبیعت را گسترده تر و استفاده از تکنولوژی و صنعت، میزان بهره برداری و به موازات آن تخریب محیط زیست را بیشتر و بیشتر کرد.

تغییر نگاه انسان به جهان به دنبال خود به تغییر رفتار انسان منجر گردید. رشد جمعیت و گسترش شهر نشینی، زندگی صنعتی، آلودگی هوا بر اثر دود کارخانه ها، آلودگی رودخانه ها و سواحل، تخریب جنگلها، مشکلات اقتصادی و بهداشتی طبقات ضعیف جامعه پیامدهای ناگزیر این تغییر نگاه و رفتار بودند. کم کم توجه گروهی از مردم به ویژه طبقه نخبگان به محیط زیست و آسیب های وارده بر آن جلب شد. در اواخر قرن نوزده دانش محیط زیست و اکولوژی شکل گرفت و به دنبال آن نظم طبقاتی گذشته را که همواره انسان را راس هرم هستی تصور می‌کرد، دستخوش تغییر اساسی کرد. این امر بدهی که ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای نان دادن و تغذیه غافلانه او همیشه در کار نیستند بلکه غفلت او در بهره‌برداری صحیح ممکن است این چرخه را از کار بیندازد. بحران محیط زیست واکنش طبیعتی بود که دیگر قادر به ترمیم خود نبود و بشر می‌دید که زخم‌های کاری او بر پیکر زمین، دیر یا زود، زمین را و البته انسان مغرور را از پای در خواهد آورد و تمدن شکل گرفته و دستاوردهای دنیای مدرن را به باد خواهد داد. این تغییر رویکرد شاخه‌های مختلف علوم تجربی، مهندسی و علوم انسانی را تحت تأثیر خود قرار داد و ملاحظات زیست محیطی جای خود را در همه علوم و نیز هنر و ادبیات باز کرد. درگیر شدن جامعه ادبی با این بحران امری اجتناب ناپذیر بود و در مدت زمان کوتاهی هم در حوزه نقد و هم در خلاقیت‌های ادبی ملاحظات محیط زیستی را لحاظ کردند.

مواجهه ادبیات با صنعتی شدن و بحران محیط زیست

بی شک ادبیات با طبیعت پیوندی تنگاتنگ دارد تا جایی که نمی‌توان شعری را بدون حضور عناصر و پدیده‌های طبیعت در نظر گرفت. با این وجود واکنش ادبیات نسبت به رشد و توسعه تکنولوژی و سلطه بر طبیعت به دنبال آن بحران محیط زیست، نسبت به سایر رشته‌های علوم انسانی دیرتر با تاخیر انجام شد. شاید به این دلیل که شاعران گذشته غالباً با طبیعت خیالی خود سر و کار داشتند. طبیعتی که تقریباً شکل ثابتی دارد و تحت تاثیر فعالیت‌های انسان تغییری در آن حاصل نمی‌شود. بهار، زمستان، پاییز، زمستان، کویر، دریا، گلستان و خلاصه هر آنچه در جهان طبیعت است به شکل ثابتی در خیال شاعران و نویسندگان نشسته بود و هر وقت اراده می‌کردند از همان تصویر ثابت یاد می‌کردند. تغییر نگاه به طبیعت که با ظهور صنعت رخ داد و پیش از این در باره آن سخن گفتیم تا سالیان سال به ندرت خود را در ادبیات نشان داد و ما در اشعار شاعران شاهد همان نگاه زیبا و راز آمیز به طبیعت و پدیده‌های آن هستیم. عناصر طبیعت با همه معانی سمبولیک و نمادین خود حضور دارند. جهان بی نهایتست و پدیده‌ها پر معنی. طبیعت با شاعر سخن می‌گوید و در و دیوار گواهی می‌دهد رازی هست. ذهن و زبان شاعران با حکمت و نجوم قدیم بیشتر خوگرست تا علوم جدید از این رو قرن‌ها بعد از کشف گالیله همچنان هفت آسمان و چهار عنصر و کیمیا و ... از جهان شعری شاعران رخت نبسته است. حتی در ادبیات معاصر جز معدودی از شاعران، اکثریت به طبیعت همان نگاه پر رمز و راز و نمادین گذشته را دارند. گره خوردگی تخیل با توصیفات شاعران بر نگاه آنان به واقعیت‌های مادی طبیعت غلبه دارد و کمتر رد پای تکنولوژی و صنعت و پیامدهای ناشی از آنها را در آثار ادبی شاهدیم. بگذریم از معدود شاعران به ویژه شاعرانی که با طبیعت واقعی پیوند و ارتباطی تنگاتنگ دارند و دغدغه‌های زیست محیطی در شعر آنان نمودی ویژه دارد.

در این میان رمان به دلیل گره خوردگی که با واقعیت دارد نسبت به تغییرات اجتماعی، ورود تکنولوژی به عرصه زندگی و نسبت انسان و طبیعت با آن حساسیت بیشتری نشان داد. رمان اقلیمی به ویژه دهه چهل در ایران با به تصویر کشیدن حیات روستائیان ورود مظاهر تکنولوژی و صنعت و نحوه مواجهه روستائیان با ماشین آلات، تغییرات تدریجی سبک زندگی آنان را که گاه با مقاومت همراه بود به تصویر کشید. در اشعار دهه‌های بعد کم‌کم نگرانی نسبت به تغییرات ناشی از توسعه و دیدن وجوه منفی آن مشاهده می‌شود. شاید برجسته ترین سوژه در شعر شاعران، نگاه نوستالژیک آنان نسبت به طبیعت بکر، زندگی ساده روستایی، ابراز ناراحتی نسبت به شلوغی شهر و سردی و پیچیدگی ارتباطات انسانی در شهرها باشد که با خود تنهایی و فردیت را به همراه آورده است. اما باید گفت این رویکرد منفی نسبت به توسعه و صنعت بیشتر به تغییر در مناسبات اجتماعی و گاهی مرتبط با مواضع سیاسی مطرح می‌شود و هنوز نشانی از انعکاس تاثیرات مخرب توسعه ناپایدار بر روی طبیعت در اشعار دیده نمی‌شود. به عبارتی دیگر نگاه نویسندگان و شاعران همچنان انسان محور است. به مرور زمان در رمان نویسندگان و اشعار شاعران می‌توان اشاراتی به دستاورد گسترش بی‌رویه تکنولوژی یعنی اثرات منفی صنعت و مصرف گرایی را بر روی محیط زیست و طبیعت از جمله انواع آلودگی‌های صوتی، آلودگی آبها، آلودگی هوا، آسیب به جنگلها و حیات وحش و ... را مشاهده کرد. به این ترتیب در برخی از آثار ادبی که تعداد آنها

زیاد هم نیست ما تنها با طبیعت ثابت خیالی روبرو نیستیم بلکه شاعر یا نویسنده واقعیت طبیعت زخم خورده را نیز می‌بیند و به تصویر می‌کشد.

در غرب این اتفاق با انتشار کتاب *بهار خاموش* (Silent Spring) رقم خورد. بهار خاموش از راشل کارسون¹ زیست شناس آمریکایی در سال 1962 دغدغه های زیست محیطی را با ادبیات پیوند زد. کارسون در این کتاب اثرات زیانبار به کارگیری آفت‌کش‌ها از جمله د.د.ت و دیگر مواد شیمیایی غیر بیولوژیک را در کشاورزی برای انسان و سایر موجودات خطری جدی دانست. هشدارهای کارسون در این کتاب، اعتراضات تندی علیه او به همراه داشت و در عین حال در شکل‌گیری جنبش زیست محیطی بسیار موثر بود. این کتاب حاوی اطلاعات دقیق علمی در باره به کارگیری انواع آفت‌کش‌ها و سموم و آثار زیانبار آنها بر روی حیات انسان و سایر موجودات است. اما آنچه که این کتاب را با ادبیات پیوند زد زبان ادیبانه کارسون و استفاده از مؤلفه‌های ادبی در جهت افزایش و گسترش تاثیرگذاری این اثر در میان عامه مردم بود که وجه ممیز این کتاب با سایر کتابهای علمی در حوزه محیط زیست به حساب می‌آید. زبان علمی کتاب *بهار خاموش* مدام به سمت زبان شاعرانه در آمد و شد است. احساسات لطیف یک زن به همراه دانش او موجب شکل‌گیری کتابی در میانه آثار علمی و ادبی شد. او کتاب را به آلبرت شوایتزر تقدیم می‌کند و جمله ای از او را در آغاز کتابش می‌آورد که گفت: انسان قدرت پیش بینی و پیش‌گویی خود را از دست داده و سرانجام زمین را منهدم خواهد کرد.

عنوان کتاب یعنی بهار خاموش برگرفته از داستانی است که کارسون در فصل اول کتاب خود آورده است. «داستانی برای فردا» پیش‌بینی کارسون از فاجعه ای است که در شرف وقوع است. کارسون از جادوی ادبیات برای تاثیر گذاری بیشتر بر روی آمریکایی‌هایی استفاده می‌کند که از عواقب خطرناک کاربرد سموم و آفت‌کش‌ها مطلع نیستند. او در این داستان بهاری را توصیف می‌کند که برخلاف بهاران پر آواز و گل توصیف شده در ادبیات، خاموش و ساکت است. (ر.ک کارسون، 1358، ص2) (Carson, 1358, p2)

اما ژانری که از دیر باز در ادبیات غرب وجود داشت و زمینه را برای ارتباط ادبیات با محیط زیست فراهم ساخت «طبیعت نوشته‌ها»² بود. توصیفاتی صمیمی، واقعی و جزئی به شکل منثور از محیط طبیعی که احساس و درک عمیق نویسنده را آشکار می‌کند. طبیعت نویسی³ ادامه سنت قدیمی تاریخ طبیعی، یکی از ژانرهایی بود که بوم‌ناقدان در مرحله نخست شکل‌گیری این نقد به ویژه موج اول به سراغ آن رفتند چرا که اصولاً نقد بوم‌گرا از دل مطالعه گونه ادبی طبیعت‌نگاری بیرون آمده است. طبیعت نوشته‌ها متونی خلاق و غیر داستانی هستند که در باره واقعیتهای تاریخ طبیعی سخن می‌گویند و اطلاعات علمی را در باره جهان طبیعت مطرح می‌کنند. این نوشته‌ها شامل مشاهده و

¹ Rachel Carson

² . Nature WRITING

³ . Nature WRITING

تجربه فردی از طبیعت هستند بنابراین به صورت اول شخص نوشته می‌شوند. نمونه‌های برجسته طبیعت‌نگاری در ادبیات غرب «تاریخ طبیعی و قدمت سلیمه» اثر گیلبروایت (1789) است که زندگی روستایی، حیات وحش و طبیعت را در ناحیه‌ای از انگلستان به تصویر می‌کشد. همین‌طور کتاب «سفر به کارولینا، جورجیا و فلوریدا» (1791) از ویلیام برترام و بالاخره «والدن» اثر ثورو در سال (1854) است که مشاهدات دو سال اقامت خود را در نزدیکی برکه والدن توصیف می‌کند. در والدن، ثورو به خوبی به تهدیدات زیست محیطی که به واسطه گسترش شهرنشینی و صنعت به وجود آمده است می‌پردازد و به نوعی مواجهه تکنولوژی و طبیعت را در اثر خود نشان به تصویر می‌کشد. اینگونه ژانر طبیعت‌نویسی زمینه را برای ورود ادبیات به مسائله بحران زیست محیطی را فراهم کرد.

نقد بومگرا و بازخوانی آثار ادبی

اصطلاح اکوکرییتیسزم یا نقد بومگرا نخستین بار در سال 1978 توسط ویلیام روکرت (WILLIAM RUECKERT) در مقاله او با عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی: تجربه‌ای در نقد بومگرا» به کار رفت. اصطلاح Ecocriticism از دو بخش Eco مخفف Ecology یعنی بوم‌شناسی و Criticism یعنی نقد تشکیل شده است. منظور روکرت از نقد بومگرا کاربرد بوم‌شناسی و مفاهیم آن در مطالعات ادبی بود اما بعدها دامنه وسیع‌تری را شامل شد و گلاتفتی در تعریف خود محیط‌فیزیکی را جایگزین آن کرد. «نقد بومگرا مطالعه ارتباط میان ادبیات و محیط‌فیزیکی است. درست همان‌طور که نقد فمینیستی، زبان و ادبیات را از دیدگاه خاص جنسیت بررسی می‌کند و نقد مارکسیستی، آگاهانه به حالت‌های تولید و طبقات اقتصادی در خوانش متون توجه دارد، نقد بومگرا نیز رویکرد جهان‌محورانه‌ای را برای مطالعات ادبی در نظر می‌گیرد (Glotfelty & Fromm, 1996, p xviii). هر چند این تعریف گلاتفتی را بعد از او اساس قرار دادند و در کتاب‌ها و مقالات تکرار کردند اما در تعریفی دقیق‌تر از توشیک آمده است: «نقد بومگرا به ارتباط میان ادبیات و محیط زیست یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط فیزیکی در ادبیات می‌پردازد.» (Tošić, 2006, p 44). به نظر می‌رسد این تعریف، دامنه وسیع‌تری از مطالعات را شامل شود. ارتباط ادبیات به عنوان بخشی از فرهنگ با محیط فیزیکی و تأثیر و تأثر از آن، امری غیرقابل انکار است. این اثرپذیری می‌تواند در قالب کاربرد اصطلاحات بوم‌شناسی در اثر ادبی باشد چنان‌که روکرت در نظر داشت و یا در شکلی پیچیده‌تر هر گونه اثرپذیری موضوعی، زبانی و بلاغی‌ای را شامل شود که یک اثر ادبی از محیط فیزیکی پیرامونش دارد. این بخش می‌تواند در جهت تحقق اهداف نقد بومگرا مؤثر واقع شود و نقد بومگرا را از مطالعات حوزه ادبیات اقلیمی که پیش از این نیز وجود داشت، متمایز کند. از این جهت که در نقد بومگرا قرار نیست تنها به ویژگی‌های اقلیمی و یا ویژگی‌های زبانی، فرهنگی و آداب و رسوم آن اقلیم در یک اثر ادبی بپردازیم بلکه قرار است ببینیم رابطه انسان با محیط فیزیکی چگونه است؟ نگاه او به پدیده‌های طبیعی و به دنبال آن نوع رفتار او در اثر ادبی چگونه منعکس شده است؟ از سوی دیگر محیط زیست چگونه در این اثر منعکس شده و چه نقشی در اثر ادبی ایفا می‌کند؟

نقد بوم‌گرا تلاش می‌کند نقش محیط فیزیکی و مادی را در نقد و خوانش آثار ادبی برجسته کند در حالی که تا پیش از این، محیط انسانی و اجتماعی و یا طبیعت خیال‌انگیز و رؤیایی در ادبیات مورد توجه قرار می‌گرفت. طبیعتی که گاه شاعر و نویسنده حتی آن را تجربه نکرده بود و ارتباطی با محیط زیست او نداشت و تنها توصیفات او مبتنی بر سنت‌های ادبی و هنری بود. همچنین در بیشتر آثار ادبی، طبیعت، خود نقش فعالی نداشت و تنها به عنوان زمینه‌ای برای منعکس ساختن احساسات و عواطف انسانی یا زمینه‌ای مناسب و البته منفعل برای بیان روایت یا نمایش به کار می‌رفت. در حالی که هم در آثار ادبی محیط زیستی و هم در نوع خوانش بوم‌گرایانه آثار ادبی محیط زیست، طبیعت و پدیده‌های آن و به طور کلی محیط فیزیکی اعم از طبیعی و مصنوعی و شهری نقش زنده و فعال دارند و ساختار روایت و شعر با نقش آن‌ها گره خورده است. اثر ادبی محیط زیستی انسان محور نیست و تمام جهان را از دریچه نگاه انسان و منافع او نمی‌نگرد. در ادبیات مقاومت و ادبیات جنگ تنها به برد و باخت یک طرف نبرد توجه ندارد بلکه آسیب‌هایی را که به محیط زیست وارد می‌شود نیز لحاظ می‌کند. در ادب غنایی تنها به بیان احساسات و عواطف انسان توجه ندارد بلکه شاعر یا نویسنده قادر به درک احساسات سایر موجودات و گونه‌های حیات است. برای نمونه اگر در طول تاریخ ادبیات، حبسیه شعری بوده است که از زبان یک زندانی، به بیان درد و رنج او پرداخته است، در شعر زیست محیطی این بار از زبان یک پرنده و یا یک شیر سخن می‌گوید که در قفس گرفتار است. دیگر این شیر نماد انسان شجاع نیست بلکه خود شیر است و آن پرنده دیگر نماد آزادی نیست بلکه نمونه‌ای از هزاران پرنده خوشخوان و خوشرنگ است که به خاطر گناه زیبایی و خوشخوانی در قفس گرفتار شده است. نمونه بارز حبسیه سرایی از شاعر معاصر شعر «شیران و کبوتران» است. در این شعر علاوه بر تغییر نگاه نسبت به زندانی کردن پرندگان و حیوانات، نوعی گسترش معنی در اصطلاح اخلاقی ظلم و بیداد ملاحظه می‌کنیم که آن را از محوریت انسان خارج می‌کند و دایره شمول آن را به همه پدیده‌ها وسعت می‌بخشد.

شیران و کبوتران

می‌غزّد و این سوی و آن سو می‌رود، شیر
 در دام انسان
 در کام زنجیر
 با این‌که اکنون
 خورد و خوراکش در کنارش بر زمین است
 با یاد جنگل، نعره‌هایش آتشین است
 همواره می‌ساید خروشان پنجه بر خاک
 هر لحظه چون روز نخستش خشمگین است
 بگذار او را با غم خویش
 با من به این مرغان زندانی ببندیش
 سر زیر پر در حسرت پرواز و آواز
 از آسمان‌ها دور مانده

در این قفس، دور از هوا
دور از نوا و نور مانده

«بیداد» این است (مشیری، 1376، صص 51_52)(Moshiri,1997,p 51-52) ملاحظات زیست محیطی در نقد رمان و داستان نیز می‌تواند خوانش تازه و متفاوتی را نسبت به سایر رویکردها ارائه دهد. نقد بومگرا به ما می‌گوید محیط زیست اجتماعی از محیط زیست طبیعی جدا نیست و انسانها همانطور که تحت تأثیر محیط اجتماعی و فرهنگی هستند، از لحاظ جسمی، روحی و عملکرد تحت تأثیر شرایط محیط طبیعی که در آن زندگی می‌کنند نیز قرار دارند. از این رو هر گونه تغییر و تحول در محیط زیست می‌تواند در نوع زیست آنها مؤثر باشد. پارساپور با نقد رمانهایی مثل «گیله مرد» از بزرگ علوی، «قفس» از صادق چوبک، «سگ ولگرد» از صادق هدایت و ... نمونه‌هایی از نقد بومگرایانه رمان معاصر را ارائه کرده است. (1400:1395)

(2016;2021)

شاخصه‌های آثار محیط زیستی در متون ادبی

یکی از زمینه‌های مطالعاتی در نقد بومگرا، خوانش متون کلاسیک و کهن، مبتنی بر اصول نقد محیط زیستی است. لارنس بول، چهار اصل برای تشخیص اثر محیط زیستی در نظر می‌گیرد. مبتنی بر آن اثر محیط زیستی اثری است که در آن:

1. محیط زیست طبیعی (غیر انسانی) صرفاً به عنوان یک چارچوب تعبیه نشده است بلکه در نظر گرفته شده تا بیان کند تاریخ بشر با تاریخ طبیعت گره خورده است.
2. علایق انسان تنها خواسته‌شروع شمرده نمی‌شود.
3. مسؤلیت انسان نسبت به محیط زیست، بخشی از جهت‌گیری اخلاقی متن است.
4. از بعضی جهات محیط زیست به عنوان یک فرآیند نه به عنوان یک امر ثابت و معین، حداقل به صورت تلویحی، در متن نهفته است (rigby,2002).

خوانش هر متن ادبی با این رویکرد که تا چه اندازه به این اصول نزدیک و یا از آنها دور شده‌است، می‌تواند معیاری بر سبز بودن یا نبودن آن اثر باشد. هر چند بحران محیط زیست، پدیده‌ای نوظهور است اما می‌توان پاره‌ای از ملاحظات محیط زیستی را در متون کلاسیک ادبی نیز مشاهده کرد. از این رو خوانش آثار ادبی با این رویکرد تنها به متون معاصر محدود نمی‌شود.

در غرب این مطالعات روی آثار برخی از نویسندگان کلاسیک نیز انجام شده است. برای مثال بعضی از منتقدان، ادبیات رنسانس و ادبیات رمانتیسم را از دیدگاه نقد بومگرا مورد مطالعه قرار داده‌اند. یکی از این نمونه‌ها اثر رابرت واتسون (Robert Watson) با عنوان «بازگشت به طبیعت: سبز و واقعی در اواخر رنسانس» (Back to Nature: Green and Real in the Late Renaissance) است. وی در کتابش، اصول نقد بومگرا را در آثار شکسپیر، اندرو مارول (Andrew Marvell) و برخی از نویسندگان دوره رنسانس پی‌گرفته است. او نشان می‌دهد که

نگرانی‌های مربوط به نقد بوم‌گرا در آن دوره نیز مشهود بوده است. از افراد صاحب نام دیگری که در این زمینه کتاب تألیف کرده‌اند می‌توان از گابریل اگان با کتاب «شکسپیر: از سیاست‌های بوم‌گرا تا نقد بوم‌گرا» و یان مک‌کولی با کتاب «شعر و بوم‌شناسی در عصر میلتن و مارول» نام برد. اخیراً سیمون استاک با نگارش کتاب «شکسپیر و نقد بوم‌گرا» به این گروه ملحق شده‌است.⁴ این آثار نشان می‌دهند که نگرانی‌های ما در خصوص محیط زیست و تأثیر آن بر جامعه بشری برای نویسندگان قرن هفدهم نیز مسأله مهمی قلمداد می‌شده‌است (Jeetendrasingh, 2012, p509).

در ایران این جانب از سال 1391 تا کنون به مطالعه و معرفی این نقد به جامعه ادبی پرداخته است و تا کنون چهار کتاب تألیف و به چاپ رسانده است که بخشی از آن به ارائه نمونه‌هایی از نقد آثار ادبی با این رویکرد مربوط می‌شود. همین طور در این مدت دهها مقاله و پایان نامه و رساله در حوزه نقدبوم‌گرا در دانشگاه‌های مختلف ایران تألیف شده‌است که نشان از اقبال جامعه دانشگاهی ایران نسبت به این نقد است. این نقد می‌تواند حساسیت نویسندگان، شاعران و همین طور مخاطبان آثار ادبی را نسبت به حراست و حفظ محیط زیست بیشتر کند و هشدارهای لازم را نسبت به بحران محیط زیست به جامعه منتقل سازد.

موضوعات و روشهای نقد بوم‌گرا

می‌تواند دریچه تازه‌ای را گلاتفتی در کتاب خود مجموعه سؤالاتی را مطرح می‌کند که هر کدام در مطالعات ادبی با ملاحظات محیط زیستی به روی ما باز کند. این مجموعه سؤالات عبارتند از:

- ✓ طبیعت در یک غزل چگونه نشان داده شده است؟
- ✓ محیط فیزیکی داستان، چه نقشی را در طرح داستان این رمان بازی می‌کند؟
- ✓ آیا ارزش‌هایی که در این نمایشنامه بیان شده در راستای تفکر بوم‌شناختی است؟
- ✓ چگونه استعارات ما از زمین بر نحوه رفتار ما با آن تأثیر گذاشته است؟
- ✓ چگونه ما می‌توانیم نوشتار طبیعت را به عنوان یک ژانر توصیف کنیم؟
- ✓ علاوه بر نژاد، طبقه اجتماعی و جنسیت، آیا مکان باید را باید یک مقوله جدیدی در نقد نظر گرفت؟
- ✓ آیا نگارش مردها درباره طبیعت با نگارش زنان متفاوت است؟
- ✓ به چه نحوی خود ادبیات روی رابطه انسان با جهان طبیعی تأثیر گذاشته است؟
- ✓ چطور مفهوم طبیعت وحشی و بکر در طول زمان تغییر کرده است؟

⁴. ترجمه نمونه‌ای از نقد سیمون استاک را با عنوان «به نمایش گذاشتن ترس محیط زیستی: فضاهای طبیعی و اماکن مسکونی پیش‌بینی‌ناپذیر در شاه لیر» در کتاب در باره نقد بوم‌گرا، صص 89-111 آورده ایم.

- ✓ از چه راهی و با چه تأثیراتی بحران محیط زیستی به ادبیات معاصر و فرهنگ عامه نفوذ کرده است؟
- ✓ چه نگرشی از طبیعت خبرگزاری‌ها، شرکت‌های تبلیغات و مستندهای طبیعت تلویزیونی را به خود جلب کرده و چه تأثیر بلاغی داشته است؟
- ✓ علم بوم‌شناسی چه تأثیری ممکن است بر مطالعات ادبی داشته باشد؟
- ✓ این علم چه آمادگی‌ای برای بررسی آثار ادبی دارد؟
- ✓ چه پیوندی بین مطالعات ادبی و گفتمان محیط زیستی در ارتباط با رشته‌هایی از جمله تاریخ، فلسفه، روانشناسی، تاریخ هنر و اخلاق وجود دارد؟ (Glotfelty & Fromm, 1996, p. xix).

با بررسی‌هایی که نویسنده بر روی نقد عملی آثار ادبی داشته است، سؤالاتی را می‌توان به این مجموعه اضافه کرد:

- ✓ چه رابطه‌ای میان ظلم و ستم به زنان و سلطه انسان بر طبیعت وجود دارد؟
- ✓ آیا طبیعی بودن با انسانی و اجتماعی و فرهنگی بودن در تعارض است؟
- ✓ تأثیر محیط زیست روی زبان و ادبیات چگونه است؟
- ✓ تصویر طبیعت در ادبیات کودکان چگونه است؟
- ✓ تأثیر متون و آموزه‌های دینی در نحوه نگرش انسان به محیط زیست چگونه است؟
- ✓ سهم متون دینی و اخلاقی و نقش آن‌ها در اصلاح رابطه انسان و محیط زیست تا چه اندازه است؟
- ✓ تأثیر محیط زیست روی فرهنگ و باورهای بومی یک منطقه چگونه است؟
- ✓ نگاه ارائه شده در ضرب‌المثل‌ها و کنایات رایج در زبان نسبت به سایر موجودات و پدیده‌های محیط زیستی چگونه است؟
- ✓ آیا میان تصاویر ارائه شده در ادبیات از موجودات و پدیده‌های طبیعی، با نوع مواجهه ما با آن‌ها ارتباطی وجود دارد؟
- ✓ بدیهی است سؤالات، موضوعات و روشهای نقد بوم‌گرا می‌تواند متنوع‌تر و گسترده‌تر از این باشد.

فهرست منابع

- پارساپور، زهرا (1395ش) ادبیات سبز، مجموعه مقالاتی در نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- پارساپور، زهرا (1400ش) اخلاق زمین. نقد متون عرفانی و ادبی با رویکرد اخلاق زیست محیطی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ساتن، دلبلیو (1393ش). درآمدی بر جامعه شناسی محیط زیست. (ترجمه صادق صالحی). تهران: انتشارات سمت.

شریعتی، علی (1349ش) کویر. [بی‌جا]

علمداری، کاظم (1398ش) سوسیالیسم و محیط زیست از نظر تا عمل. تهران: نشر توسعه.

کارسون، راشل (1358ش). بهار خاموش. (ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، عوض کوچکی، امین علیزاده). مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات و گرافیک دانشگاه فردوسی.

کرباسی زاده، علی؛ شیراوند، محسن (1393ش). «نقش و جایگاه آموزه های فرانسیس بیکن در زایش بحران های زیست محیطی» فصلنامه معرفتی دانشگاه اسلامی، 18 (3) 485-469.

مشیری، فریدون (1376ش) لحظه‌ها و احساس. تهران: سخن

نصر، سیدحسین (1389ش) دین و نظم طبیعت. (ترجمه انشاء الله رحمتی) تهران: نی.

Glotfelty, Ch and Fromm, H (1995) *The Ecocriticism Reader; Landmarks in Literary Ecology*. Athens and London: The University of Georgia Press

Rigby, K(2002)*Ecocriticism*. In J. Wolfreys(Ed), *Introducing Criticism at the 21th century*, Edinburgh Press. (P 151-178)

Tošić, Jelica(2006)“*Ecocriticism; Interdisciplinary Study of Literature and Environment*”, *Facta Universitatis(Series: Working and Living Environmental Protection)* Vol 3(N1), 43-50; In:

<<http://facta.junis.ni.ac.rs/walep/walep2006/walep2006-06.pdf>>

References

Alamdari, K(2019) *Socialism and the environment from thought to practice*. Tehra: Toseeh Publisher.

Carson.R (1979) *Silent spring* (Translated by Abdul Hossein Wahabzadeh, Awaz Kochaki, Amin Alizadeh). Mashhad: Institute of Printing, Publishing and Graphics, Ferdowsi University.

Glotfelty, Ch and Fromm, H (1995) *The Ecocriticism Reader; Landmarks in Literary Ecology*. Athens and London: The University of Georgia Press

Karbasizadeh, A; Shiravand, Mohsen (2013). "The role and position of Francis Bacon's teachings in the generation of environmental crises" *Islamic University Epistemological Quarterly*, 18 (3) 469-485.

Moshiri. F (1376) *Moments and feelings*. Tehran: Sokhn.

Nasr. S.H (2009) *Religion and order of nature*. (Translated by Enshaallah Rahmati). Tehran: Ney.

Parsapoor,Z (2016) *Green literature, a collection of essays on ecological criticism of Persian literature*. Tehran: The Institute of Humanities and Cultural Studies.

Parsapoor,Z (2021) *Earth ethics. Criticism of mystical and literary texts with the approach of environmental ethics*. Tehran: The Institute of Humanities and Cultural Studies.

Rigby, K(2002)*Ecocriticism*. In J. Wolfreys(Ed), *Introducing Criticism at the 21th century*, Edinburgh Press. (P 151-178)

Shariati, A(1970) *Desert*?.

Sutton, W(2014) *An introduction to environmental sociology*. (Translated by Sadegh Salehi). Tehran: The Institute of Humanities and Cultural Studies.

Tošić, Jelica(2006)“*Ecocriticism; Interdisciplinary Study of Literature and Environment*”, *Facta Universitatis*(Series: Working and Living Environmental Protection) Vol 3(N1), 43-50; In:

<<http://facta.junis.ni.ac.rs/walep/walep2006/walep2006-06.pdf>>

ضرورة الاهتمام بالنقد البيئي في قراءة الأعمال الأدبية

زهراء بارسابور

معهد بحوث العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية

المستخلص

شكلت الكتابة والتأليف القصائد عن الطبيعة حجماً كبيراً من الأعمال الأدبية منذ زمن طويل، وقد عبر الشعراء وكتاب الأدب في أنواع مثل كتابة الطبيعة (Nature Writing)، والأدب الرعوي (Pastoral literatur) والقصائد والغزال التي تتمحور حول الطبيعة (Nature - center poetry)، عن وجهة نظرهم الشعرية تجاه الطبيعة. نظرة تتشكل وفقاً لأسلوب حياة الإنسان وعلاقته بالطبيعة، وبالطبع تحت تأثير الخيال الشعري والعاطفة. والسؤال هنا هو أنه مع ظهور الأزمة البيئية التي كانت نتيجة دخول الإنسان إلى العصر الصناعي ونظرة الإنسان المتسلطة والنفعية للطبيعة، كيف تغيرت نظرة الشعراء والأدباء من جهة، ونظرة نقاد الأدب من جهة أخرى؟ ما موقف الأدب والنقد الأدبي من تجربة التطور وما علاقة الأعمال الأدبية بالطبيعة والتكنولوجيا في العالم المعاصر؟ هل يمكن تصور دور للأدب في الأزمة البيئية؟ في هذا المقال سنحيط على هذه الأسئلة قدر الإمكان ونناقش بإيجاز استجابة الأدب للأزمة البيئية في القرن العشرين تحت عنوان النقد البيئي وأهمية وضرورة مثل هذا النهج في الأدب المعاصر.

الكلمات الدالة: الأزمة البيئية، النقد البيئي، الادب المعاصر